

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نگرشی بر ساختار و محتوای اشعار و آثار سیمین بهبهانی شاعر معاصر فریبا صیدی

کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه fsydy۸۵۷@gmail.com

چکیده

شعر ایرانی، در عصر حاضر، توانسته است چهره‌های برجسته‌ای را به قلمرو فرهنگ این سرزمین عرضه دارد، از جمله این افراد، سیمین بهبهانی، شاعر و نویسنده معاصر است.

یکی از مواردی که باعث شهرت سیمین و شعر او گردیده است، تحولی است که وی در قالب غزل بوجود آورده است، به این صورت که با ایجاد مضامین و موضوعات نو و ریختن آن در همان قالب غزل قدیم و سخن گفتن از دردها و مشکلات مردم، مجموعه شعرهایی را به عالم شعر و ادب تقدیم نمود که نشان می‌دهد که شعر وی زبان همدلی با مردم زمانش است و بنابراین باید سیمین را یک شاعر اجتماعی و مردمی دانست. قابل ذکر است که وی در غزل قدیم هم شعر سروده اما به گفته خود این کار وی را قانع نموده است و پیوسته به این هدف می‌اندیشیده که سخن از دل بگوید و یک شاعر تأثیر گذار باشد و دیگر سخن از مکررات و مضامین تکراری به میان نیاورد.

در این گفتار سعی شده است که با نگرش و درنگی هرچند کوتاه به شعر و قصه و خاطرات سیمین، برخی از ویژگیها و مضامین و عوامل مؤثر در ایجاد کلام وی مورد ارزیابی قرار گیرد.

کلیدواژه: شعر معاصر، غزل، مضامین اجتماعی، عشق، زن، همدلی و همدردی، مردم، شاعر، نویسنده.

۱. مقدمه

من دیده ام رنگین کمان را خندیده در ذرات باران
من خوانده ام رازی نهان را، در دفتر سبز بهاران
تغییر فصل بی بری را، سرسبزی و بار آوری را
حس کرده انگشتان سردم، در برگجوش شاخساران
کنکاش سرخ لاله‌ها را، در خلوت خاموش صحرا
دیدم که دارد داستانه‌ها، از چاره جویی‌های یاران
آن دانه‌ی خاکی چه بودا - پوسیدن تن را پذیرا -
از ساقه‌ی نو رسته فردا، چون خود پدید آرد هزاران
من دیده ام جبر زمان را، نابودی فرسودگان را
نادیده بگذشتند اما، از دیدنیها دیده داران
از راستی در گونه‌ی گل، رنگین شود خون تکامل
اما دروغین است و رسوا، سرخاب این صورت نگاران

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

از بوته ی خوشبوی گلپر، از پونه ی شاداب نوبر
آیا توان گفتن پیامی، با کرم های گنده زاران؟
ای روز خوب آفتابی، با آسمان پاک و آبی
آخر بگو کی می شتابی، تا مرز این شب زنده داران؟

(رستاخیز، ص ۳۲۷)

از سالهای آب و سراب

قرن معاصر بانوان شاعری را در دامان خود پرورده است که هر یک به سهم خود چنان ذوق و ابتکاری در کار سرودن شعر از خود نشان داده اند که روزگار، سخن ایشان را هرگز به فراموشی نخواهد سپرد و سیمین بهبهانی یکی از آنان است. سیمین بهبهانی (خلیلی) به سال ۱۳۰۶ ه.ش. در تهران متولد شد. پدرش عباس خلیلی نویسنده و روزنامه نگار و صاحب ده ها تالیف بود و مادرش فخر عال خلعتبری نیز شاعر و نویسنده و روزنامه نگار بود. وی تحصیلات دانشگاهی را در رشته ی حقوق قضایی به پایان رساند و از چهارده سالگی به شعر گفتن پرداخت. ابتدا با چهارپاره های نیمایی شروع نمود و بعد به گفتن غزل روی آورد؛ اما درغزل تحولی عظیم به وجود آورد. زندگی سراسر نشیب و فراز و پرحادثه ی سیمین از کودکی تا نوجوانی شرحی بیش از حوصله ی این گفتار است و برای آگاهی از آن، می توان به شرحی که او با قلم شیرین و نثر دلانگیز و روشن خود به عنوان مقدمه ای بر "گزینه اشعار" خود نوشته مراجعه کرد.^۱

اما وی تنها شاعر نبود بلکه همچو پدر و مادرش به نویسندگی نیز می پرداخت؛ قصه و خاطرات و مقالات وی می تواند مطلب فوق را تایید نماید.

سیمین بهبهانی. شاعر معاصر، که در غزل سرایی و اشعار غنایی توانایی خود را نشان داده است در شعر خویش با انتشار دفترهای رستاخیز، خطی ز سرعت و از آتش، دشت ارژن در عوالمی متفاوت با مجموعه های چلچراغ و مرمر سیر می کند، عوالمی گسترده تر از احساسات و عواطف فردی و رنج های تنهایی. در شعر او اینک غم و شادی دیگران بیشتر جلوه گر است و احساس او در خلال شعرش تپش دل وی را هم آهنگ با ضربان قلب مردم به گوش جان می رساند. خود او این تجربه ی معنوی بزرگ را در مقدمه ی دشت ارژن چنین تعبیر کرده است: "دیری است تا شعرم به یک عاطفه ی همگانی بدل شده است گویی که زبان جمع است. و این نه از آن روست که خواسته ام تا از زبان جمع مستحیل شده ام."^۲

سیمین بهبهانی آنچه را که هست می بیند و می گوید و آنچه را که می گوید به آن اعتقاد دارد. همان گونه که ذکر شد برای آشنایی بیشتر با شخصیت و حسب حال وی، بهتر است که به نوشته ها و سروده های ایشان مراجعه گردد که خود گویاتر است. در کتاب "با قلب خود چه خریدم؟" (گزینه قصه ها و یا دهای سیمین بهبهانی) و نیز کتاب کلید و خنجر مطلب حسب حال (جنینی که من بودم) مطالبی به قلم توانای سیمین نوشته شده است که بسیار مفید خواهد بود.

آشنایی با شخصیت و افکار یک نویسنده و شاعر قدم نخست برای درک نوشته ها و سروده های وی است.

^۱ چاپ سوم، انتشارات مروارید، تهران ۱۳۷۱، ص ۵-۲۴.

^۲ چشمه ی روشن، غلامحسین یوسفی، ص ۷۵۳-۷۵۴.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

سیمین با نخستین شعری که در چهارده سالگی سرود در روزنامه ی “نوبهار” ملک الشعرا بهار چاپ شد نشان داد که دردهای جامعه و روزگار مردم پریشان حال تا چه اندازه اندیشه ی او را از نوجوانی به خود مشغول می داشته است.^۳

سیمین اگرچه سرودن شعر را در قالب محمول عروضی آغاز کرد ولی شیوه ی نوین چهار پاره های به هم پیوسته را تا چند زمانی قالب بیشتر سروده های او را تشکیل می داد تا این که رفته رفته به غزل گرایش بیشتر یافت و توانست در این پهنه به آفرینش آثاری برجسته و چشم گیر و شهرتی شایسته دست یابد.

۱. روش تحقیق

روشی که در تحقیق فوق بکار برده شده است تلفیقی از روش مطالعاتی کتابخانه ای (استفاده از مقالات اینترنتی و پایان نامه ای) می باشد. بدین ترتیب برای جمع آوری مطالب ابتدا به گردآوری مطالب و بعد به تجزیه و تحلیل آنها اقدام شده است.

۲. رهیافت تحقیق

ویژگی هایی از شعر سیمین

گفتیم که سیمین در غزل تحولی عظیم را پدید آورد، به این صورت که آن را با مسائل روزمره و سوژه های نمایشی و گفت و گوها پیوند داد. غزل وی دارای سبکی خاص است که باید آن را منحصر به فرد دانست. سیمین از سال ۱۳۵۲ ه.ش. و پس از انتشار کتاب رستاخیز خود شیوه ی تازه یی را در پرداختن غزل معاصر بنیاد نهاد که بدون هیچ تفاخری به لزوم آن سخت باور داشت. این شیوه ی تازه از هنگامی در شعر سیمین شکل گرفت که از دیدگاه دیگری به غزل نگریم و نه تنها در گزینش مضامین از هر دست، به نوآوری پرداخت، که در استفاده از اوزان غزل روش دیگری به کار بست و وی بر این باور بود که “ما امروز نیاز به اوزان تازه داریم، به جست و جو می رویم و در میان پاره های کلام آن را کشف می کنیم”^۴

وی از قالب کلاسیک غزل کناره گرفت که در آن توفیقی چشم گیر یافت. خود در این باره چنین می گوید:

“می گویند: چرا سر به بیابان خشن و سنگلاخ گسترده اوزان ناشناس نهاده یی؟ پای سمنندت خواهد شکست و به سرخواهی افتاد. چشم کسی شیرین سواری تو را نخواهد دید، که پای را پروای پی گرفتن بی پروایت دربادیه ی جنون نیست. به همان میدان پرتماشایی باز گرد، تا دیگر تاخ تاخ سم سمنندت با صدای هلهله و آفرین درآمیزد. می گویم: بسیار در چنین میدان رانده ام که همه در عرصه ی بی خطرش، آشنا و چشم آموز، بی هیجان و بی حادثه، تسلیم تکاپوی سواران بوده است. کشف و طلب، اما، کوه و گداز می خواست، بیابان و ریگزار می جست، و همواری آن میدان، همه ی آن نبود که من می خواستم، این میدان، خود روزگاری، قطعه بیابانی ناشناخته و پرمناغ است. انوری و عطار بارها و بارها راه نشان دادند و نشانه گذاشتند، سنگ برداشتند و سنگریزه کوفتند..... و آنک شما و عرصه ی آسان کرده ی ایشان. در این بیابان خواهم تاخت، تپه ها و گذارها خواهم شناخت، کوره راهی خواهم جست و زیر پویه ی مکرر ستورم چنان خواهمش کوفت که راهی شود ساده و هموار.

^۳ این شعر با این بیت آغاز شده:

ای توده ی گرسنه و نالان چه می کنی؟ ای ملت فقیر و پریشان چه می کنی؟

^۴ سیمین بهبهانی، جای پا تا آزادی (مجموعه ی اشعار)، ص ۱۵

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

غزل قدیم خانه یی بود که در اجاق امنش آتشی می توانستم افروخت، اما نه آن بیابان که انفجار مکرر خمپاره ها را تاب آرد و پس از فروزشستن غبار، باز همان بیابان باشد با کوه های سربه فلک سوده، بی خدشه ی غبنی از جنبش پشه وار انفجاری که بر دامانش وزیده است.^۵

و نیز خود درجایی دیگر آورده که:

“ تا اکنون نزدیک به چهل وزن تازه یا کم سابقه را آزموده ام. می پذیرم که در میان آنها ممکن است دو سه تایی سنگین باشند یا اصلاً خوشایند واقع نشوند، از یاد رفتن آنها به قبول و توفیق بقیه می ارزد. منتظر نیستم که همه ی تجربه ها نتیجه ی صد در صد درست داشته باشند. همچنین اگر بعضی به نتیجه نرسیدند، از ادامه ی تجربه نمی هراسم و گرنه هیچ ابداعی پدید نخواهد آمد.”^۶

شعر سیمین ویژگیهای خود را دارد و براساس احساس عمل می کند و می داند که دیگر زمان گفتن غزل به سر آمده و این قالب شعر برای مردمش غیرقابل لمس و درک است و در مقتضای زمان آنان نیست. او غزل هایی می سراید که باغزل گذشتگان تفاوت داشته باشد. هدف عمده ی وی یکی وارد کردن مضامین اجتماعی در غزل است و دیگری دوری از تکرار مکررات در غزل هایش. او ضاع اجتماعی را بیان می کند و زبان اعتراض می گشاید.

شعر انتقادی آن هم در قالب غزل یکی دیگر از خصایص شعری او است. سیمین، غزل را از حیطة ی گفت و شنود صرفاً عاشقانه یا وصف جمال محبوب به رخدادها و واقعیات موجود و منطبق با جامعه ی خود می کشاند و در این راه به موفقیت هایی در خور تحسین دست می یابد. شعر سیمین به ویژه غزل های او همه سرشار از تخیل و عاطفه در زبانی فاخر و استوار و باشکوه و دلپذیر است. زبان او در این گونه شعرها، زبانی درخور شعر با ترکیب های تازه و واژگانی شاعرانه است که همراه با پیوندی استوار مضامین عاطفی و تخیلات شاعرانه را بیان می کند و غزل های نوین او همه نمودار آزموده های دقیق و نگاه نکته یاب او به اجتماع است. او می نویسد:

“ شعرم تجربه ی لحظه ها است، گویی که زمان را و لحظه ها را جرعه جرعه، نو شیده ام گاه شیرین و گاه تلخ. و همه جرعه ها به تدریج، با خون و گوشت در آمیخته است؛ با جوانیم جوانی کرده و شور برآورده و آواز سرداده؛ با خشمم به خروش آمده، فریاد شده گاه رسا و گاه نارسا؛ تا گوش ها راه بسته و با اندوهم بالیده. و اکنون با گذشت عمر، جریان همه ی آن جرعه ها در ضمیرم به مصب رودی پیوسته که می خواهد به مردابی، دریاچه یی، یا ریگزاری فرو شود؛ و به آرام و گسترده و بی خروش، حرکتی به نهان داشته باشد.”^۷

شعرهای سیمین از نگرشی نو و زنانه برخوردار است. او غزل را در زمین می پرورد و غزلی برداشت می کند فراتر از غزل گذشتگان. غزل خود زائیده ی درخت کهن می داند اما با شاخه های جوان. سیمین بارها بیان می کند که هدف او تاثیرگذاری است او آرزو دارد که در شمار شعرای موثر باشد او شعر خود را سخن دل می داند و سخن دل از دید او سخنی است که از دردها و مشکلات مردمی بگوید که در میان آنان زندگی می کند نه تنها سخنی که از مغازلات و معاشقات افراد برخاسته باشد و در نهایت می توان سیمین را یک شاعر اجتماعی و مردمی نامید.

پاره ای از مضامین اشعار سیمین:

—عشق

^۵ سیمین بهبهانی، گزینه اشعار، ص ۲۷ و ۲۸.

^۶ گزینه اشعار، ص ۲۹ و ۳۰.

^۷ جای پا تا آزادی، ص ۶۵۵

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

هرگاه سخن از عشق به میان می آید، در مقابل، قالب غزل در شعر خود نمایی می کند. غزل قالبی است که اکثر افراد می پندارند، ایجاد شده تا سخن از عشق و دلدادگی و عاشق و معشوق بگوید؛ اما در مورد سیمین و اشعار او این مطلب صدق نمی کند او تحولی بسیار عظیم در غزل پدید آورد که سبب شهرتش نیز شده است هر چند خیلی ها او را به این کار متهم کردند و کارش را ناستوده دانستند. اما او با شجاعت و صراحت به جلو رفت تا در نهایت به موفقیت دست یافت و غزلش سخن دل شد، سخنی برخاسته از دردهای دل و از عشق واقعی.

سیمین در جواب آن افراد که او را نصیحت و شماتت کردند که دیگر از خشونت و زشتی نگوید و سخن دل بسراید، چنین پاسخ می دهد:

“ در جواب آنها می گویم شعر من سخن دل است و من جزء به آهنگ دل خود جواب نگفته ام و اصولاً نمی دانم منظورشان از سخن دل چیست، گویا آنها تنها مغازلات و معاشقات پیش پا افتاده و مکرر را که از بس شعرا، طی سالها و قرن‌ها، دست به دامان آن زده اند، دیگر ناگفته و ناشنیده ئی ندارد، سخن دل می دانند. گویا هنوز گوشه‌های مشتاقشان از شنیدن وصف چشم و رخ و قامت یا لذت وصل و محنت هجو اشباع نشده و چشم های حریصشان در عقب تجسم صحنه های مستی و بی خبری می دود، اگر مطلب این طور است، که من فریاد می کنم و می گویم که من از این گونه سخنان دل بیزارم و از آنچه که از این قبیل تا به حال گفته ام پشیمان. البته من منکر عشق نیستم عشق، انواع مختلف دارد:

عشق به میهن، به هم‌نوع، به خانواده و فرزند، به هنر و بالاخره یکی از انواع آن هم عشق مورد نظر آنهاست که یکی از مسائل ساده و طبیعی و غریزی بشر است و از ابتدای خلقت تا انتهای آن نیز در وجود هر شخص سالم و هر موجود زنده ای، با تمام مظاهر خود – که احياناً زیبا و فریبنده هم هست – خود نمایی کرده و خواهد کرد؛ ولی این نوع اخیر آنقدرها بزرگ و ارزنده نیست که کلیه ی عوامل زندگی را تحت الشعاع خود قرار دهد و همه ی هنرمندان هنر و نبوغ خود را یکجا، مصروف تجسم ریزه کاری های آن کنند و اگر کسی از این سنت تحمیلی و نامعقول سر باز زد او را محکوم کنند که به آهنگ دل خود پاسخ نگفته است.”

در اشعار و نوشته های سیمین ردپای عشق دیده می شود نه به آن صورت که تا پیش از این بوده بلکه به صورتی نو و ابتکاری اما قابل لمس. وقتی زندگی و شرح حال سیمین مورد مطالعه قرار گیرد متوجه می شویم که با زنی بسیار با محبت و با انگیزه و حتی عاشق روبرو هستیم. او آن چنان عشق عمیق و مقدسی به همسرش دارد که یکی از مجموعه های شعریش به نام آن مرد، “مرد همراهم” را برای او اختصاص می دهد. او همسر خود را عاشق وار معرفی می کند. در نوشته ی «سالار قصه ی من» که در مورد مرگ همسر و یادآوری خاطرات شیرین آشنایی و ازدواج و همدلی آنان است، چه زیبا سخن سرایی می کند و به ذکر گذشته های زیبا و دلنشینی که با وی داشته است می پردازد. پس سیمین خود عشق را می شناسد در غیر این صورت نمی توانست به این زیبایی از عشق سخن بگوید. او خانه ی مشترکشان را نمادی ابدی از عشق و دوستی معرفی می کند؛ زیرا سالارخانه ی او همیشه روی گشاده و چهره یی خندان برای پذیرایی مهمانانش داشت و نمادی بود از محبت و عشق.

او عشق را در همدلی و همدردی و گوش شنوا داشتن بر گفته های هم معرفی می کند. او عشق را در انتظار برای آمدن همسر و خوردن لقمه ای نان می داند. او عشق را در انتظاری که همسرش برای شنیدن شعرهایش پشت در اتاق می کشید معرفی می کند. پس چنین فردی از عشق بیگانه نیست. و عشق سیمین به همسر عزیزش منوچهر کوشیار نوعی از انواع متعدد عشق است. او شاعری مردمی و اجتماعی است که عشق به مردم و میهنش در آثار او خود نمایی می کند. او عشق را امید می داند و دست نیاز به سوبیش دراز می کند:

ای عشق تازه ، چشم امیدم به سوی توست

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

این دشت سرد غمزده را آفتاب کن
این برف از من است تو جسم را بسوز
این جای پا ازوست تو او را خراب کن

(جای پا، ص ۱۹۴)

او هستی و خلقت را زائیده عشق الهی می داند و عشق را عامل خلقت می داند در نظر سیمین عشق عامل زندگی و جان بخشی است:

این همچو ما دیر مانده
با نقش خود پیر مانده
گوید که تصویر عشق است
نقشی به عالم اگر هست

(یکی مثلاً این که، نوشیدنی گرم یا سرد، ص ۱۳۵)

قطره یی بی رنگ بودم، نور عشق از من گذشت
بر سپهر نام، چون رنگین کمان افتاده ام
وای سیمین نغمه های سینه سوز عشق را
این زمان آموختند کز زبان افتاده ام

(چلچراغ، زنجیر، ص ۱۳۵)

عشق است جمله هستی تو، جانت به نقد اوست گرو
انکار خویشتن چه کنی؟ بر شو به بام و جار بزن

(دشت ارژن، کولی واره، ص ۴۷)

ز کار عشق پیوسته دمیده بودم و خسته
که ناگه و ندانسته رخ تو در ضمیر آمد
ز عشق می کنم پروا که بی توان و بی یارا
ز پا افتاده است اما بهار دستگیر آمد

...

هنوز عشق جان دارد بهار اگر توان دارد
به معجزش جوان دارد به سال اگر چه پیر آمد

(دشت ارژن، بهار شادشورافکن، ص ۷۳)

آری به این صورت سیمین اعتراف کرد که موجودی با احساس است که بارها در مقابل الهه ی عشق زانو زده و زیباییش را ستوده است و سر تسلیم در برابر جلال و ابهت آن پایین آورده است.

وی حتی دارای غزل و منظومه های عاشقانه هم هست ولی اذعان می دارد که سرودن این اشعار او را از دیدن حقایق و واقعیات زندگی دور نکرده و از درک سایر دردها و آلام زندگی خود و دیگران ناتوان ننموده است. او به عشقی بزرگتر و آسمانی تر ایمان دارد

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

که در پرتو آن می تواند عشق و شادکامی و خوشبختی را در محور کوچکتر تامین کند و امید به سعادت و آرامش جامعه و دنیا را به همراه آورد.

او اعتقاد دارد وقتی شعری می سراید که برخاسته از مشاهده ی صحنه ای از زندگی هم وطنش می باشد که او را منقلب کرده، آیا سخن از دل نگفته است.

در من آتش بازی عشق تو خاموشی گرفت
غنچه زد گل کرد رنگین شد فراموشی گرفت

...

دستگاه سینه را از گرم کوشی مایه نیست
عشق در رگهای من اینک سبکجوشی گرفت

(رستاخیز، خون مسموم شقایق، ص ۳۳)

سیمین با کلام دلنشین درس پایداری به عشاق را می دهد:

عاشق نه چنان باید کز غم سپر اندازد

در پای تو آن شاید کز شوق سراندازد

و عاشق از دیدگاه وی باید تا پای جان در راهش پایدار بماند.

هرگز ز شمع عشق تو پروا نمی کنم

با آنکه جان سپردن پروانه دیده ام

(چلچراغ، پیمان، ص ۹۰)

شاعر اعتقاد به آفرینش انسان دارد که خدا آب و گل آدم را با عشق الهی در هم آویخت و به آن جان بخشید.

و ما و ساده دلی، عشق و ناشکیبایی

سرشته شد گل من با چنین بلایی چند

(مرمر، نشان پا، ص ۲۶)

او معتقد است نمی توان عشق را مخفی نمود:

راز عشق سینه سوزم را کدامین فاش کرد

لرزش گویای لب؟ یا خواهش خاموش چشم؟

(خطی ز سرعت و از آتش، مخمل مژگان، ص ۲۴)

او خود را اهل دیار عشق می داند و بر اهلیت آن بر خود می بالد:

زمن می پرس که ام یا کجا دیار من است

ز شهر عشقم و دیوانگی شعار من است

چو بر که از دل صافم فروغ عشق بجوی

اگرچه آیت غم چهر پر شیار من است

...

چو آتش که به جا خاک می نهد سیمین

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ز عشق، این دل افسرده یادگار من است

(چلچراغ، درخت تشنه، ص ۱۳۷)

در پایان می توان نتیجه گرفت که عشق سیمین عشق واقعی است، عشقی ماندگار و ابدی که هر انسان صاحب‌دلی را به ستایش و می دارد. عشق او در آثارش جاودانه خواهد بود؛ زیرا عشق را در جاودانگی و قداست والای بشری جستجو می کند. به عشقت خو چنان کردم که خواهم از خدا هر دم که سرکش تر شود این شعله و در جانم آویزد

(مرمر، افسون شیطان، ص ۶)

معشوق های او آن چنان مقدس اند که جای حرف باقی نمی گذارد. وقتی وی عاشق میهن و هم نوع است و به دردها و اندوه آنان به دقت می نگرد و به شعر، آنها را می سراید کلامش را جاودانه می کند.

ای عشق جوانه کن بهار است
هر شاخ کهن جوانه دار است

...

ای عشق شکفتنم پیاموز
دل غنچه ی باغ انتظار است
ای عشق بدین مجال کوتاه
زین بیش مرا چه اعتبار است

...

ای عشق بسوز هستیم را
با یک نگهش که شعله وار است

(خطی ز سرعت و از آتش، ای عشق، ص ۲۹)

و وی عشق و عفاف و پاکدامن را لازم و ملزوم هم می داند:

ز انتخاب فرو مانده ام، که عشق و عفاف
دوکفه یی ست که با هم برابر آویزد

(چلچراغ، حسود، ص ۵۹)

-زن-

در میان تنوع و گستردگی مضامین و موضوعات اشعار و نوشته های وی مطلب درباره ی زن بسیار به چشم می خورد. از دیدگاه او زن انسانی است با تمام خصایصی که براساس آن آفریده شده، زن مجموعه ای است از حس و عاطفه، ظرافت، نیاز، عشق، ترحم، نفرت و ... این عوامل گاه تحت تاثیر محیط، زمان و ... رنگ می بازد و گاه شدت می گیرد. در غزل های سیمین زن و جلوه های جمال او به خوبی هر چه تمامتر نقش بازی می کند:
رنگین کمان در من انگاره خواهد بست

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

کز هفت آرایش^۸ رنگین کمان رخسار

(خطی ز سرعت و از آتش، ص ۲۶)

سر زلف خویش را شکن در شکن کنم
چه می گویم ای خدا! چه غافل ز خود شدم

(خطی ز سرعت و از آتش، ص ۲۸)

ابتدا لازمست به طور خلاصه کلام سیمین را در باب زن بیان کنیم:

وی زن را شگفتی خلقت و محور هستی معرفی می کند، او زن ایرانی به ویژه زن معاصر را می ستاید. صبر و حماسه آفرینی و قهرمانی زن را در مقابل سختی ها و کارهای روزمره از پختن و شستن و دوخت و دوز گرفته تا کارهای خارج از منزل را می ستاید. وی زنی را که در طول جنگ تحمیلی، مادر و خواهر و همسر شهدا و اسرا بوده را به دیده ی تحسین می نگرد. او زن ایرانی را نماد و شکیبایی و ایثار می داند.^۹

یکی از مضامینی که وی سعی دارد در قالب شعر به آن توجه کند توجه به فقر فرهنگی، علمی، اجتماعی و معیشتی در باب زن است. موارد فوق تاثیرات بسیاری بر روی زنان و مردان باقی می گذارد اما زنان تاثیرپذیرتر هستند؛ زیرا زنان پیوسته مظلوم بوده و زیر فشارهایی که جامعه به آنان تحمیل کرده، قرار دارند. به عنوان مثال “ زن در زندان طلا ” در کتاب جای پا، به خوبی گوشه ای از زندگی برخی از زنان را نشان می دهد. زن برخلاف زیبایی و آراستگی ظاهر، درونی پرتلاطم و آشفته و ناراضی دارد و در بند آخر شعر، آن زن در خطاب به دیگر زنان می گوید:

تو، ای زن، ای زن جوینده ی راه
چراغی هم به راه من فراگیر
نیم بیگانه، من هم دردمندم
دمی هم دست لرزان مرا گیر

(جای پا، ص ۱۲۶)

اما سیمین پس از این شعر، شعری با عنوان “ ای زن ” دارد که ویژگی یک زن مهربان و همسری دلسوز و مادری مشفق را ذکر می کند. به این صورت در این شعر الگوی کاملی برای زنان ارائه می دهد.

ای زن چه دلفریب و چه زیبایی
گویی گل شکفته ی دنیایی
گل گفتمت، ز گفته خجل ماندم
گل را کجاست چون تو دلارایی؟

در شعر “ آنجا و اینجا ” شاعر تابلویی زیبا از دوران مختلف عمر یک زن را به نمایش می گذارد و در نهایت زن را شمعی در خانه معرفی می کند که می سوزد و هر لحظه از جان خویش می کاهد.^{۱۰}

^۸ اشاره به هفت قلم آرایش قدیم دارد: حنا، سرمه، وسمه، سرخاب، سفید آب، زرک، غالیه.

^۹ کلید و خنجر، یادگزاره ها، زن شگفتی عظیم خلقت، ص ۲۳۳.

^{۱۰} جای پا، آنجا و اینجا، ص ۱۴۱.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

آنجا نشسته دخترکی شاداب
با گونه های چون گل نسربش
لغزیده بر دو شانه ی او آرام
انبوه گیسوان پر از چینش

...

نزدیکتر عروس زیبایی است
اما دریغ شاد و سخنگو نیست
آزرده، سرفکنده زغم در پیش
افسرده، لب گزیده که این او نیست

...

اینجا زنی است خامش و سنگین دل
کز سرد و گرم دهر خبر دارد
خود را زیاد برده که اینک او
یک ناز دختر و دو پسر دارد
برکنده چشم های هوس کز پی
چشمی به کرده ها نگران دارد
بنشانده شعله های هوا در دل
کاین دل، سپرده ی دگران دارد

...

گردش چهار تن همگی دلبند
شادان که شمع خانه برافروزد
غافل که شمع بر سر این سودا
از جان خویش کاهد و تن سوزد

در تحلیل شعرهای سیمین درک زمان و مکان بسیار موثر است. هر چند یک زمان می تواند در دوره های بعد نیز جاری باشد و همان تاثیر را بگذارد.

شعر "نغمه ی روسپی" که باعث شهرت فراوان سیمین گردید، شعری بود عمیق و دردناک که از زبان یک زن روسپی بیان می شد. شاعر گاه ظاهر وی را توصیف می کرد و گاه نارضایتی و درد درونی اش را. شاعر زندگی و درون زن را می شکافد، زنی که هر بیننده ای در نگاه اول او را سرزنش می کند^{۱۱} و او را چون جذامی نفرت انگیز و مطرود می داند. اما سیمین روح رنجیده. و آزرده و زیبای او را به تصویر می کشد و شفقت و مهر همه را نسبت به او بر می انگیزد.

در شعر "نیمی از راه ماند ست" سیمین به زن امید می دهد برای تحمل سختی ها و او را در میدان زندگی به تکاپو و تلاش وامی دارد.

^{۱۱} جای پا، نغمه ی روسپی، ص ۲۱.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

آه ای زن همین جا، مرکبت را رها کن
فرصت کار تدفین، مهلت شیونت نیست
نیمی از راه مانده ست، بی گمان بایدت رفت
گام چالاک تر کن وقت افتادنت نیست^{۱۲}

در شعر “ رقیب ” وی حالات زنی را ترسیم می کند که رقیبی در خانه یافته و محبت های همسر را که سزاوار خود و فرزندش بوده را از دست داده در دل خود کینه و نفرت جای می دهد.

نگرشی بر قصه ها و خاطرات سیمین

هر چند شهرت سیمین از حیث شعر و شاعری اوست اما نباید از هنر نویسندگی وی غافل شد. در این زمینه نیز می توان او را نویسنده ای موفق به شمار آورد. در قصه های وی زن همه جا حضور دارد که اینک به نقد پاره ای از آنها می پردازیم.
سیمین در داستان “ زنی سبک تر از هوا ” به مساله بی وفایی مردان و مکر و دسیسه ی پاره ای از زنان اشاره دارد. روح زن پس از مرگ شاهد جریانات زندگی همسرش است، دلش برای همسر عزادار می سوزد و می کوشد تا او را دلداری دهد... در این میان زن بی حیای همسایه می کوشد تا فقط پس از یکروز دل مرد را برآید و می رباید و او به فراموشی سپرده می شود.^{۱۳}
در داستان “ سنگ را آرام تر بگذارید ” وی به فقر اجتماعی، فرهنگی و علل فساد و فحشاء و بی بند و باری اشاره می کند. سیمین در این داستان اوج مهارتش را در نویسندگی به اثبات می رساند.

بیان داستان در دوبعد زمانی حال و گذشته است. در داستان او نماد مثبت شخصیت انسانی احمد آقاست که در مقابل نمادهای منفی مثل مرگ مادر، نامهربانی و بی رحمی نامادری و پدر و ... بسیار کم رنگ می نمایاند. تقدیر دختر در راستای جریانات زندگی او را به سویی می کشاند که خواسته هیچ زنی نیست.^{۱۴}

همان طور که ذکر شد در تمام داستانهای سیمین زن نقش اصلی را داراست.^{۱۵} داستان ها خیالی و غیرواقعی نیست گویی در نزدیکی خود ما اتفاق افتاده است چون داستان “ اکرم کوتوله ” که نویسنده می خواهد تاکید کند که نباید براساس ظاهر افراد قضاوت کرد.^{۱۶}

معرفی آثار سیمین بهبهانی

سیمین علاوه بر آنکه شاعر و نویسنده است جامعه شناس خوبی هم هست و این مطلب در اشعار و نوشته هایش کاملاً مشاهده می گردد که باعث تاثیرگذاری بیشتر سروده ها و نوشته هایش شده است.

اشعار:

سه تار شکسته - کولی و ناله و عشق - جای پا - چلچراغ - مرمر - رستاخیز - خطی ز سرعت و از آتش - دشت ارژن - یک دریچه ی آزادی - عاشق تر از همیشه بخوان - گزینه اشعار - جای پا تا آزادی - از سال های آب و سراب - یاد بعضی نفرات.

^{۱۲} یکی مثلاً این که ... ، نیمی از راه ماندست، ص ۴۳.

^{۱۳} کلید و خنجر، زنی سبک تر از هوا، ص ۳۱.

^{۱۴} کلید و خنجر، سنگ را آرام تر بگذارید، ص ۴۷

^{۱۵} جزء داستان طوطی در کتاب کلید و خنجر که داستان درباره ی مردی است که به جای همسرش که از خانه رفته همدم یک طوطی می گردد.

^{۱۶} کلید و خنجر، اکرم کوتوله، ص ۷۳.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

قصه ها و سروده های وی در مورد زن بیش از این چند مورد است که اشاره شد برای طولانی نشدن بحث به ذکر نام بقیه آنها بسنده می شود.

قصه ها : جهان و کار جهان، جنت الملوک، فنجان چهل سال پیش، در حلقه ی کیمیا و زنجیر، بذل و محبت (با قلب خود چه خریدیم)

اشعار: دل همچو آفتاب (رستاخیز)، درد نیاز و صبر کن ماه دگر (چلچراغ) رقاصه، فوق العاده، معلم و شاگرد، واسطه (جای پا)

عوامل موثر در ایجاد شعر از دیدگاه سیمین

۱- زمان و شعر:

سیمین شعر را تابع و تحت تاثیر زمان می داند و خود می گوید که به من اعتراض می کنند و می گویند: روزی در میدان غزل هزار ساله می تاختی. آن غزل های شیرین و پر شور، در آن قالب های قدیم و مأنوس، کجا رفتند؟ و چرا به آن روش سرودن را رها کرده ای؟ و خود جواب می دهد که: «تاختن نه، که سمند لنگی می راندم؛ شوری اگر بود، شور جوانی بود و مایه ی جوشش. من هنوز آن شهامت را نداشته ام که از بنیان ویران کنم. هنوز از همان افاعیل معمول استفاده می کنم. اما ضرب را آن ضرب رقصان و خوشایند را به دور افکنده ام.»

بدین صورت سیمین اذعان می دارد که قالب غزل پیشینیان برای این زمان مناسب نیست و نیاز به غزلی متحول است تا حرف قابل فهم مردم زمانش باشد.

۲- انسجام در شعر امروز و شعر سنتی:

سیمین می کوشد تا تلفیقی بین شعر امروز و شعر کلاسیک برقرار سازد و واژه های امروز را به کمک تلفیق با واژه های کهن در هم بگنجاند. وی در کل نظام تغییری پدید نمی آورد. غزل همان غزل قدیم است با مضامین روز. لذا دست به تغییر ارکان و اوزان شعر می زند. بیشتر غزل های مجموعه رستاخیز وی از این نوع هستند.

مرگ قهرمان

نیستی قهرمان دگر، که تو را
بر سر دوش چون سیو ببرند
چه شد آن خوان برگشاده، که خلق
سهمی از افتخار او ببرند؟
ای فراموش مانده ماهی چند
نام تو بر سر زبان ها نیست
از تو در محفل شبانه ی ما
قصه ها نیست، داستان ها نیست

(رستاخیز، ص ۱۵۷)

۳- زبان شاعر

زبان شاعر از دیدگاه سیمین و سیله ای است برای بیان مکنونات قلبی وی. درک و دریافت شاعر از مسائل اطرافش در شعر وی از طریق زبانش مطرح می گردد. زبان شعرا هم چون درک و دریافتشان با یکدیگر فرق دارد. پس هر یک از آنان از کلمات خاصی که با

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

درونمایه شعرشان سازگار است استفاده می کنند. پس زبان تا حد زیادی از موضوع و مطلب و درک و دریافت شاعر پیروی می کند. به عنوان مثال آن ها که با زبان نیما آشنا نیستند حوصله ی شعر او را ندارند. همین که آشنا شدند، همین که رمز و رازها و تصرفات او را شناختند. می توان گفت که به مفهوم شعرهایش پی برده اند. پس زبان شعر در حقیقت شناسنامه ی شاعر است.

عطر نرگسهای چشمم

بی تو هیچم، هیچ! - همچون سال، بی ایام خویش؛

بی تو پوچم، پوچ! - همچون پوست، بی بادام خویش.

ای تو همچون غنچه عطر عصمتم را پاسدار

- ای پناهم داده در خلوتگه آرام خویش -

ای تو روشن تر ز مقیاس، با دیدار تو

دیده ام صد کهکشان خورشید را درشام خویش

...

گزینه اشعار رستاخیز، ص ۱۵۱

۴- تصویر:

شاعر از هر مفهومی در ذهن خود ایجاد تصویری می کند و این مفهوم و تصویر را از طریق کلمات در ذهن خواننده و مخاطب خود نیز القا می نماید. سیمین بر عامل ایجاد عاطفه و مشارکت خواننده و شنونده در عامل انفعالی تصویر تاکید می کند. و حتی گاهی به عامل تصویر کنایی توجه دارد و با این وجود او اعتقاد دارد که شعر منطق پذیر نیست و از هیچ قاعده و منطق خاصی پیروی نمی کند. " در دنیای شعر، هیچ قاعده بی به عنوان یک اصل نمی تواند حاکم باشد؛ و اگر چه قرن ها پیش، ارسطو در منطق خود، جایی برای شعر مشخص کرد اما باید گفت که نه شعر در منطق می گنجد و نه منطق بر شعر نظارت می کند. شاعر کسی است که اگر از او بپرسند چگونه شعر می گویی، پاسخی به این پرسش نداشته باشد. زیرا آن که می داند، دیگر نمی سراید. " ^{۱۷}

۴. نتیجه گیری

سیمین در ارائه کلام و بیان هدف بسیار موفق است او نویسنده ای است بسیار توانا به گونه ای که آنچه در قالب خاطره یا قصه نوشته بسیار تاثیرگذار بوده است به گونه ای که خواننده آن را درک و هضم می کند و با آن حس بیگانگی ندارد. در شعرهای سیمین نیز این شیوه وجود دارد؛ حقیقت گویی کلمات و شکل بکارگیری آنها، استفاده از صنایعی چون تشبیه و استعاره، تغییر در مضمون غزل همه باعث شده که شعرش نه تنها زیبا و دلنشین بلکه آموزنده و موثر نیز باشد و می توان بی مبالغه گفت که وی به هدفش که همیشه می خواسته در شمار شعرای تاثیرگذار باشد، رسیده است.

^{۱۷} گزینه اشعار، سیمین بهبهانی. ص ۶۲

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

توفیق سیمین بهبهانی درآوردن معانی نو در قالب دیرین غزل، بی تاثر از معانی و مفاهیم کهن، و نیز ترک معهودات و نوآوری در عناصر اصلی غزل و شیوه ی بیان، معنی و مضمون و اختیار اوزان کم سابقه یا بی سابقه در دفترهای شعر او سبب شده که آقای دکتر علی محمد حق شناس در مقاله ای بدیع و نکته آموز وی را “ نیمای غزل ” بخوانند.^{۱۸}

^{۱۸} با سابقه ای که مفهوم غزل دارد و به ذهن می آید، غزل نامیدن این گونه اشعار و ترویج این عنوان برای آنها آسان نیست هر چند از لحاظ صورت با غزل تفاوتی ندارد. نمی دانم “ غزلواره ” که برخی از معاصران به کار می برند در این مورد متناسب تواند بود یا نه؟

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

منابع

- ۱- ادبیات معاصر ایران، دکتر اسماعیل حاکمی، انتشارات اساطیر، چاپ اول تهران ۱۳۷۳.
- ۲- از سال های آب و سراب، سیمین بهبهانی، انتشارات سخن ، تهران ۱۳۷۷.
- ۳- از نیما تا روزگار ما، یحیی آرین پور، انتشارات زوار، چاپ اول تهران ۱۳۷۴.
- ۴- برکران تا بیکران، نگاهی به شعر معاصر فارسی، دکتر داریوش صبور، انتشارات سخن، چاپ اول، تهران ۱۳۷۸.
- ۵- تذکره شعرای معاصر ایران، عبدالحمید خلخالی، انتشارات طهوری، تهران ۱۳۳۳ ه.ش.
- ۶- جای پا تا آزادی، سیمین بهبهانی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول، تهران ۱۳۷۷.
- ۷- چشمه روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۶.
- ۸- چلچراغ - سیمین بهبهانی، انتشارات زوار، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۰.
- ۹- چون سبوی تشنه، دکتر محمد جعفر یاحقی، انتشارات جامی، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۵.
- ۱۰- خطی ز سرعت و از آتش، سیمین بهبهانی، چاپخانه ی نقش جهان تهران ۱۳۶۰.
- ۱۱- سبک شناسی شعر، دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، چاپ نهم ، تهران ۱۳۸۲.
- ۱۲- کارنامه زنان مشهور ایران، فخری خشایار قویمی، انتشارات وزارت آموزش و پرورش، تهران ۱۳۵۲ ه.ش.
- ۱۳- کلید و خنجر (قصه ها و غصه ها) سیمین بهبهانی، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۹.
- ۱۴- گزینه اشعار، سیمین بهبهانی، انتشارات مروارید چاپ سوم، تهران ۱۳۷۱.
- ۱۵- یکی مثلاً این که ... ، سیمین بهبهانی، نشر البرز، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹.